

اشک ریزی میکنم - چنانکه گوئی این دین را پیش از این ادا نکرده بودم -
 اما ای محبوبه مهر بانم - اگر در همان لحظه ترا بیاد بیاورم هر
 زبانی که کشیده ام جبران می یابد و همه غمهایم پایان میرسد -

مرمر - و مجسمه های شهزادگان - از این شعر نیرومند درازتر
 نخواهد زیست - و نام تو در این سطور جاودانه خواهد درخشید - نقش
 هر سنگی را دست ناپاک زمان میزداید و هر بنای استواری را جنگ
 بنیان کن باخاک برابر خواهد کرد - ولی نشان تو در این دفتر از دستبرد
 جنگ و زمان مصون است - مرگ و دشمنی که همه چیز را بچاه
 فراموشی فرو میاندازند بنام تو زبانی نتوانند رساند - و همه نسل های
 آینده بشر که تاواپسین دم وجود جهان در این جهان خواهند بود ستایش
 ترا بر لب خواهند داشت - پس آسوده بنشین - زیرا تا روز حشر که
 خودت بار دیگر زندگانی از سر بگیری در این شعر زنده خواهی ماند
 و در دل و دیده عاشقان آینده جای خواهی داشت -

همچنانکه امواج بی اختیار بجانب شنهای ساحلی رانده میشوند
 دقیق عمر ما بسوی مرگ میشتابند - هر دقیقه ای جای پرداخته بجای
 آن دقیقه پیشین که اینک باعدم توأم شده است می نشیند و این جنبش و
 کوشش پر زحمت هیچگاه سستی و پایان نمی پذیرد -
 کودک نوزاد که جان از سرچشمه روشن زندگانی یافته است
 لاینقطع خود را پیش میبرد تا بمرتبّه بلوغ برسد ولی دیری نمیگذرد
 که تیرگیهای بددل باوی بچنگ میردازند تا تاج جوانی را از روی
 برابند - بهار عمر را روزگار با شوب خزانی دچار میسازد و برپیشانی
 هموار دلبران چین میافکند - نوادر طبیعت را طعمه خود قرار میدهد
 و باداس مرگبار خود همه خرمنهای هستی را درو میکند -
 اما تو ای محبوبه من از آسیب او ایمنی - زیرا دست ستم او از
 دامان شعر من کوتاه است - سطور من روزگاری پایدار خواهد ماند
 و وصف زیبائی ترا جاودانه نگاهداری خواهد نمود -



کتاب تحفة الملوك

بقلم آقای سعیدی

دو سال پیش در مجلد اول کتاب « احوال و اشعار ابو عبدالله جعفر بن محمد رود کی سمرقندی »^۱ در باب این کتاب آنچه تا آن زمان آگاهی بود نوشتم . درین یازده روز يك نسخه ازین کتاب سودمند در طهران فراهم شد و بدست من افتاد و چون فواید بسیار در آن یافتم جای آن دارد که دوستان زبان فارسی را بی درنگ ازین کتاب و بهره های بسیاری که میتوان از آن برد آگاهی دهم . نخستین کسی که ازین کتاب سخن رانده است مستشرق معاصر انگلیسی سردینسن رس^۲ مدیر مدرسه شرقی لندن است که در مجله انجمن آسیائی همابونی^۳ (در شماره ماه اکتبر ۱۹۲۴) در ضمن مقالاتی که بعنوان « رود کی و رود کی مجهول »؛^۴ در باب شعر رود کی نوشته است در میان کتابهایی که شعر رود کی را از آن برداشته در باره این کتاب چنین می نویسد :

« این کتاب خطی بنمره ۵۰۷۸۶۳ ضبط شده و شامل چهار ساله مختصر بفارسیست در نظم و نثر ، در سال ۷۶۱ هجری نوشته شده و رساله آخر آن « تحفة الملوك نام دارد . » ظاهراً این کتاب را درین چند سال اخیر موزه بریتانیا خریده است و بهمین جهت در فهرست کتابهای خطی فارسی موزه بریتانیا تألیف ریو^۵ نیست . اما آنچه در مجلد اول کتاب احوال و اشعار رود کی نوشته ام بدین قرار است :
« کتاب تحفة الملوك که يك نسخه خطی از آن بنمره ۷۸۶۳۵r در موزه بریتانیا در لندن محفوظ است و مستشرق انگلیسی دینسن رس در مقالاتی که بعنوان « رود کی و رود کی مجهول » نگاشته و درین کتاب ترجمه آن مسطورست شش بیت از مثنوی کلبه و دمنه رود کی را از آن نقل می کند . نگارنده مزبور در مقاله خود توضیحی

(۱) ص ۴۹ - ۴۱

[۲] Sir E . Denison Ross

[۳] Journal of The Royal Asiatic Society

[۴] Rudaki And Pseudo Rudaki

[۵] ص ۲۸

[۶] British Museum

[۷] Rieu

در باب این کتاب نمی‌نگارد که معلوم شود مؤلف و زمان تحریر او کدامست، فقط می‌نگارد مجموعه ای درموزهٔ بریتانیا هست شامل چهار رسالهٔ مختصر فارسی بنظم و نثر که یکی از آنها تحفة الملوک است و در سال ۷۶۱ هجری نوشته شده. - ح. ا. ج. خایفه در کشف الظنون (چاپ استانبول - ۱۳ - ص ۲۶۶ - ۲۶۷) پنج کتاب مختلف را با این اسم ذکر می‌کند که سه کتاب از آنها تطاعا عربیست: یکی درفروع، دومی در تعبیر و دیگری معلوم نیست در کدام علمست. کتاب چهارم در طبست: «تحفة الملوک فارسی مختصر در طب از ابی بکر بن مسعود، اول آن: «الحمد لله الذی اکرم عباده باشراف الآله الخ...» و در آن ذکر کرده است که آنرا در خزانهٔ سلطان سنجر بسال ۶۰۳ یافته است. و پنجمین «تحفة الملوک در تاریخ از عبد الوهاب» است. قطعاً هیچ يك از سه کتاب اول همین کتاب نیست و از دو کتاب آخر چهارمین ممکن نیست همین کتاب باشد زیرا که تالیف آن در ۷۶۱ روی داده است. ناچار ممکن است فرض کرد کتابی که در موزهٔ بریتانیاست همان کتاب تحفة الملوک در تاریخ تالیف عبد الوهابست. در هر صورت ازین کتاب شش بیت از کلیله و دمنه رود کی را دینسن رس درمقالهٔ خود ذکر کرده ولی فاضل معاصر آقای میرزا محمد علی خان تربیت که القاطات او در کتب یارسی در اوج رفتست بهمین نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا رجوع کرده و در مکتوبی که در همین باب از تبریز بنگارندهٔ این سطور نوشته است مینویسد که کتاب تحفة - الملوک یارسی و در قرن هفتم تالیف شده و مؤلف آن معلوم نیست. در «باب دوم اندر ستایش دانش» چهار بیت از کلیله و دمنه رود کی و در «باب هفتم در دشمنی کردن و اسباب دشمنی دشمن» یک جا دو بیت و جای دیگر یک بیت از آن منظومه را شاهد آورده است. ازین قرار کتاب مزبور هفت بیت از کلیله و دمنهٔ رود کی دربر دارد و ظاهراً این کتاب در اخلاقت و در آیات مزبور تصریح کرده است که از کلیله و دمنهٔ رود کیست» اما نسخه‌ای که اینک از ودایح روزگار نزد منست کتابیست بقطع خشتی کوچک دارای ۲۰ سانطی مطر و نیم طول و ۱۵ سانطی مطر عرض، قطر آن ۱۴ سانطی مطر طول و ۹ سانطی مطر و نیم عرض دارد. شامل ۸۲ صحیفه است که نمره گذاشته‌ام از آغاز کتاب چند صحیفه افتاده ولی چون در صحیفهٔ ۸ باب دوم کتاب شروع میشود و ابواب آن چندان مبسوط نیست پیداست که منتهی سه صحیفه از اول کتاب شامل خطبه و آغاز باب اول از میان رفته. در میان صحایف ۴۱ و ۴۲ از پایان باب هفتم و آغاز باب هشتم نیز چند صحیفه‌ای که آنهم نباید بیش از چهار صحیفه باشد گم شده است. این نسخه تاریخ تحریر ندارد و فقط در پایان آن کاتب نوشته است: «تم الکتاب تحفة الملوک بعون الله تعالی و حسن توفیقه» ولی از کاغذ و رسم الخط پیداست که نزدیکتر از قرن نهم نیست زیرا که بخط نسخ تعلیق معمول اواخر قرن هشتم و قرن نهم نوشته شده و کاتب همه‌جا «که» را «کی» نوشته و بیشتر از دالها را نقطه گذاشته است و این رسم الخط از اواخر قرن نهم دیگر متروک مانده است. این نسخه در روزهای اول نسخهٔ زیبایی بوده بر کاغذ خراسانی کلفت زرد رنگ مایل بجنائی و جدول زرین دارد، همه‌جا عناوین مطالب مانند نام گویندهٔ هر سخنی و آیات

و کلمات بزرگان عرب چون سخنان رسول و امیرالمؤمنین علی و دیگران و کلمات دیگر مانند « شعر » و غیره بخط جلی تر یا با همان مرکب سیاه متن و یا بسزخی نوشته شده، بعضی اوراق اواخر آن رطوبت دیده و بریکدگر چسبیده و چون آنها را جدا کرده اند مطالب زایل شده و خواندنی نیست.

این کتاب بابت سودمند رساله است در اخلاق و سلوک که بنثر فارسی بسیار شیوای معمول قرن ششم و هفتم نوشته شده و فهرست ابواب آن (بجز باب اول و هشتم که آغاز آن ازین نسخه افتاده « بدین قرار است : باب دوم در ستایش اهل دانش ، باب سوم : در نادانی و علامت نادان ، باب چهارم : در سخن گفتن ، باب پنجم : در حکمت و نصیحت ، باب ششم : در دوستی و حقوق آن ، باب هفتم : در دشمنی و اسباب دشمن و کیفیت دشمنی کردن ، باب نهم : در پادشاهی ، باب دهم : در خدمت پادشاهان ، باب یازدهم : اندر صبر و شتاب ، باب دوازدهم : در نیکی و بدی ، باب سیزدهم : در خوی نیک و بد : باب چهاردهم : در نهفته داشتن راز . در هر بابی مؤلف کتاب سخنانی از خود میگوید و در تأیید بیان خود گفتارهای بسیار بنظم و نثر میآورد و آن گفتارها یا از بزرگان عرب و یا از حکمای یونان چون ارسطو و افلاطون و بطلمیوس و فیثاغورس و زینون و بلیناس و قراط و غیره است و یا از بزرگان قدیم ایران چون اوشیروان و اردشیر بابکان و بزرگ مهر و بهرام و سند باد و فنا خسرو و موبد و دیگران و یا از هندوان و چینیان و بیبداست که بعضی کتابهای ایران قدیم یا بنسخه اصل و یا ترجمه تازی در دست وی بوده زیرا که از محمد بن جهم بر مکی که میدانیم یکی از مترجمین سیر الملوک بزبان تازی بوده است نیز سخنانی میآورد. گاهی در تأیید گفته این و آن حکایتی مناسب آورده است که چند نمونه آنرا خواهیم آورد، معمولاً در هر مطلبی اشعار پارسی فراوان شاهد میآورد و بیشتر ازین حیث است که این کتاب یکی از بزرگترین غنائیم زبان ماست . در میان گویندگانی که نظم ایشان را آورده کسانی که اشعارشان را شناختم و سخنان ایشان معروفست رود کئی است و ابوشکور و بلخی و سنائی و فردوسی ، از دوتن از عرفای نامی یعنی معروف کرخی و شقیق بلخی نیز سخنانی آورده و از رجال معروف تاریخ کسانی که در ضمن حکایات ایشان یاد می کند ماکشاه سلجوقی است و امام الحرمین ابوالعالی عبدالملک جوینی و عضدالدوله فنا خسرو و عمرو بن لیث صفار و حسن بن بویه و صاحب بن اسمعیل بن عبادالغانی. این همه قراین دلایست برین که این کتاب دیرتر از قرن هفتم تألیف نشده و بلکه بیشتر رأی من آنست که در قرن ششم تألیف یافته و کسانی که بسبب ترفارسی انس دارند از چند حکایتی که ازین کتاب خواهم آورد شاید با من همبناستان شوند. از فردوسی سه بیت درین کتاب آمده است در یکجا این دربیت معروف :

فریدون فرخ فرشته نبود زمشک وز عنبر سرشته نبود
بداود هفت یافت او نیکوی تردادود هفت کن فریدون نوی

که در باب نهم آورده، جای دیگر این بیت مشهور که در باب دهم آورده است :

چو چشمه بر زرف دریا بری بدیوانگی ماند این داوری
از سنائی تنها يك بيت از حقیقه الحقیقه آورده ؛ در باب سوم :
با بدان کم نشین که بدمانی خو پذیرست نفس انسانی

اما سخنان رودکی که یکی از بزرگترین بهره های این کتاب هاست
از کلیله و دمنه وی ده بیت آورده است که شش بیت آنرا دینسن رس در مقاله خود
ثبت کرده و بیت هفتم آن آقای تربیت بر خورده اند و بیش از یافتن این کتاب میدانستم
و در مجلد سوم کتاب احوال و اشعار رودکی که امیدوارم از چاپ برون آید کتجانیده
بودم ، سه بیت دیگر هم ازین نسخه فراهم شد ، نخست قطعه ای شامل سه بیت :

تا جهان بود از سر آدم فراز کس نبود از راه دانش بی نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان راه دانش را بهر گونه زیان
کرد کردند و گرامی داشتند تابسنگ اندر همی بنگاشتند

سپس این بیت :
هیچ گنجی نیست از فرهنگ به تا توانی رو تو و این گنج نه
بس از آن این بیت :

بس که بر گفته پشیمان بوده ام بس که برنا گفته شادان بوده ام
سپس این دو بیت :

هیچ شادی نیست اندر این جهان برتر از دیدار روی دوستان
هیچ تلخی نیست بردل تلخ تر از فراق دوستان پر هنر

و سپس این دو بیت
آن کرا دانم که آنم دشمنست هم بهره دوستی جویمش من
وز روان پاک بد خواه منست هم سخن با هستگی کویمش من

درموضع اول و دوم و چهارم و پنجم در نسخه من اشارتی باسم رودکی یا
کلیله و دمنه او نیست . تنها درموضع سوم بیش از آن بیت نوشته است : « در کلیله
و دمنه گوید » و چون جز رودکی کسی کلیله و دمنه را نظم نکرده است قطعی است
که از سخنان اوست ، درموضع اول و چهارم بنا بر مقاله دینسن رس و تا کید آقای
تربیت معلومست که در نسخه ای که درموزه بریتانیاست تصریح بکلیله و دمنه دارد و
اگر در نسخه من ذکر نیست بواسطه آنست که کاتب سهوی کرده ، زیرا کسانی
که کتابهای خطی فارسی بسیار دیده اند می دانند که تمام کاتبان را همیشه عادت این
بوده که هر گاه می بایست چیزی بسرخی بنویسند در حین نوشتن متن کتاب جای
آنرا تهی می گذاشتند و بعضی با خط ریز آن چند کلمه را در حاشیه یاد داشت می-
کرده اند و گرا را دیده شده است که یا اصلا آن عنوان را بسرخی ننوشته اند و یا
در نوشتن خطا کرده اند و یا پس و پیش نوشته اند چنانکه شق سوم را درین نسخه چندجا
دیده ام و در مورد این آیات هم کاتب خطا کرده و عنوانی را که می بایست بسرخی بنویسد
نگذاشته است ولی خوشبختانه نسخه موزه بریتانیا این قص را جبران میکند . اما در مورد

دوم و چهارم که هم از نظر دبستن رس گریخته وهم آقای تربیت متوجه نشده اند و شاید در نسخه موزه بریتانیا نباشد بقراین بی بردم که این سه بیت هم از رود کیست زیرا که بهمان وزن کلیه ودمنه اوست و از سبک سخنان دیگریست که ازین منظومه بنا رسیده و چون ایات دیگری که ازین کتاب بدین وزن آمده از آن منظومه است ناچار می یابست این سه بیت هم از آن منظومه باشد . يك بیت دیگر رود کی را نیز این کتاب از دستبرد زمانه رها شده است و آن ازقطعه معروفیست از رود کی که دو بیت آن در منتهای شهرتست و هر سه بیت آنرا میآورم :

زمانه پندی آزادوار داد مرا	زمانه چون نگری سر بر سر همه پند است
بروز نیک کسان گفت تا تو غم خوری	بسا کسا که بروز تو آرزو مندست
زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه	کرا زبان نه بیندست پای در بندست

دو بیت از اول این قطعه در جاهای دیگر هست و بیت سوم آن تنها ازین کتاب بدست میآید ولی درین کتاب بیت دوم ثبت نشده زیرا که مربوط بمطلب پس و پیش آن نیست ، در بیت اول و دوم نسخه بدل های متعدد است ولی من پیروی از قدیم ترین نسخه کرده ام و همه جا مصرع دوم بیت اول چنین آمده : « زمانه را چون گو بنگری همه پندست » ولی آگاهان بسیاق شعر رود کی دانند که قطعاً نسخه این کتاب بهتر و فصیح ترست و در مصرع اول بیت سوم در اصل بجای خشم کاتب چشم نوشته است که مراد چشم باشد و چون خطای وی آشکارست اصلاح کردم .

(بقیه دارد)

قطعه

وجود من که در این باغ حکم خاری داشت
 هزار شکر که این خار پای کس نخلید
 چو گل شکفته از آنم در این چمن که دلم
 چو غنچه خون جگر خورد و پیرهن ندرید
 مرحوم ادیب پیشاوری
 (متوفی درنهم تیر ۱۳۰۹)